



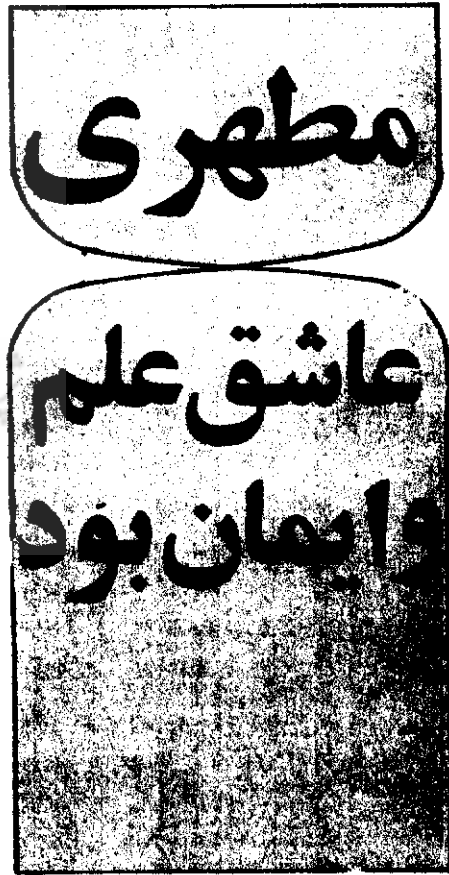
✽ شهید مطهری تنها استادی بود در مدرسه مروی که قبل از اذان صبح به مدرسه می آمد و نماز صبح را در مدرسه می خواند و یک استکان چای می خورد و درس را شروع می کرد. علاقه ایشان به تشریح علم و اندیشه اسلامی از همینجا ثابت می شود.

به مدرسه می آمد و نماز صبح را در مدرسه می خواند. با وجود اینکه در خیابان آبشار منزل داشته از آنجا قبل از اذان حرکت میکرد و می آمد و یک استکان چای می خورد و نماز صبح را ادا میکرد و می نشست. درس را شروع میکرد و این درس همیشه ادامه داشته شاید تا ساعت ۸ یا ۹. علاقه ایشان به تشریح علم و اندیشه اسلامی از همینجا ثابت میشود که ایشان بدون هیچگونه چشمداشتی به مزد و یا اجرت که در این زمینه داشته باشند با اینکه ایشان منبع معاش نداشتند و در رده طلاب یک حقوق ملحقه دریافت میکردند نه در رده مدرسین. اینچنین به تدریس طلاب عشق می ورزیدند. اگر مثلاً ایشان درس منظومه تدریس میکرد به بیان مطالبی که در منظومه منعکس بود اکتفا نمیکرد بلکه ضمن بیان حکمت اسلامی، از افکار فلسفی جدید هم مسائلی مطرح میکرد و به نقد و تحلیل در این مسائل می پرداخت و با چنان شوری وارد درس میشد که واقعا من استادی که اینهمه علاقه و عشق به ترویج فرهنگ اسلامی و اندیشه اسلامی داشته باشم ندیده ام بصورتی که در حال درس از خود بیخود میشد. استاد علاقه عجیبی داشتند که اسلام در میان جامعه بصورت یک سرمشق زندگی روزمره نفوذ داشته باشد. (و من این مسأله را در خلال بیان ایشان حس میکردم).

مقدمه:
برای آشنائی بیشتر با خصوصیات اخلاقی، و ویژگیهای شهید بزرگ انقلاب اسلامی، پاره تن امام و ثمره عمر رهبر، نخستین رئیس شورای انقلاب، استاد شهید مطهری، پای صحبت یکی از شاگردان و همکاران نزدیک و صمیمی ایشان جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی شسته و از ایشان درباره آن شهید بزرگوار، می شنویم، باشد که در راه شناخت هرچه بهتر این مفاخر اسلام کوشا بوده و راه آنان را ادامه دهیم.

س: نقش استاد مطهری در شکل گیری اندیشه اسلامی درصد ساله اخیر و بطور کلی گسترش آن در نسل جوان توضیح دهید.

مرحوم استاد مطهری از بیست و پنج سال پیش، مستقیماً و بطور مداوم با ایشان در تماس بوده ام. تماس ما در آن سالهای اولیه، بصورت یک شاگرد و استاذش در مدرسه مروی بود. راجع به نقش ایشان در ترویج اندیشه اسلامی و علمی، همانقدر میتوانم بگویم که تنها استادی که در مدرسه مروی سراغ داشتیم، که قبل از اذان صبح





س: روشنترین و بارزترین خصوصیت استاد در میان سایر اندیشمندان و متفکران معاصر چه در حوزه و چه خارج، پیرامون موقعیت و مقام علمی ایشان چه بوده است؟

ج - بارزترین، امتیازی که در این استاد بزرگوار ما سراغ داشتیم، همان عشق و علاقه ای بود که به علم و ایمان، و یا هر دو داشتند. واقعا عاشق علم و ایمان بودند و این سرمشقی بود برای شاگردانی که در خدمت ایشان تتبع میکردند ولی در طول سالهایی که تقریباً بنده شاگرد ایشان (که لیاقت شاگردی ایشان را هنوز هم ندارم) ولی در یک سطحی در دانشگاه قرار گرفتیم و همکاری داشتیم، در آنجا بارزترین امتیازی که در ایشان نسبت به سایر متفکران احساس میشد، این بود که خشک فکر نمیکرد. خیلی روشن می اندیشید و مسائل دشواری که برای جوانان غیر قابل هضم می نمود ایشان به گونه ای تحلیل میکردند، که آن مسائل غامض قابل حل بود و اینرا بنده در دیگران سراغ نداشتیم. یعنی حتی اساتید دیگر اساتید حوزه یا غیر حوزه، در این

برابر مسائلی که بر حق بود، از هیچ چیز ملاحظه نمیکرد و در اینکه حق را اظهار کند، به دلیل دوستی مجادله نمیکرد. مثلاً بنده شاید در حدود ده یا دوازده سال در محضر ایشان زانو به زمین میزدم و شاگرد ایشان بود، برای احترام ایشان و بر حسب وظیفه کارهایی حق بود ولی اگر به مسأله حق می رسید، ایشان پرخاشگرانه و جسورانه دستور میدادند که باید این وظیفه را انجام دهد و بقدری در این گونه مسائل شجاعت داشتند که حتی گاهی در یک محیط حاکم آن وقت قرار میگرفت. مثلاً در حوزه و دانشگاه، و بدون هیچگونه ملاحظه ای از کسی و یا بدون ترس از کسی، بخاطر اسلام و پای بند بودن به حق و دین و آئین، با کمال شهامت مسائل را مطرح میکردند و از نتایجی که احیاناً ممکن بود برای دیگران ناخوش آیند باشد، ایشان اصلاً نمی هراسیدند و هیچ ترس و واهمه ای نداشتند. و حرف حق را میزدند و این از خصایصی بود که بارها ما را تحت تأثیر این مرد بزرگ قرار داده بود. در محیط مدرسه مروی و دانشگاه الهیات اکثر اشخاص که در کانهایی خاصی از نظر فکری قرار داشتند تحت تأثیر ایشان برای قوای علمی و شهامتش قرار می گرفتند. ایشان وقتی سخن می گفتند، دیگران را

✽ بارزترین امتیازی که نروایشان بود، این که ایشان خشک

فکر نمیکرد، خیلی روشن می اندیشید، و مسائل دشواری که برای

جوانان غیر قابل هضم بود، به گونه ای قابل حل، تحلیل می نمود.

مورد مورد پرسش قرار میگرفتند، جوابی که میدادند، میخواستند طرف را قانع کنند و ساکت کنند ولی ایشان از برکت خلوند بگونه ای موفق بودند که این مسائل را مانند روز و آفتاب برایشان روشن میکردند. مسائل مربوط به معاد و سلسله مسائل دیگری که هضم آن دشوار بنظر میرسد، او برای جوانان هضم و حل میکرد گاهی انسان با استقلال طرف را ساکت میکند و طرف حربه ای برای بحث ندارد ولی مطلب برای او حل و هضم نیست. ولی ظاهراً دلایلی ندارد ولی ایشان آنچنان موفق بودند که این مسائل را واقعا برای جوانان هضم میکردند و تحلیل میکردند، بخاطر مایه های سرشار علمی و تفکری که برای استنباط در ایشان وجود داشته و مزیت دیگر ایشان، که واقعا از این جهت جالب بود همانگونه که اسلام دستور داده بود، در

مرعوب میساخت. چون از درویش بر میخواست، و برای خدا سخن می گفت و در مورد خدا حرف میزد. همه را مرعوب میکرد. استاد در مورد دین احساس نلسوزی میکرد و ابراز هم نمیکرد و میخواست دین در متن زندگی و کارهای روزمره مردم چه علمی و چه کارهای دیگر قرار بگیرد و در این راه از هیچ ابزار و فداکاری هم فروگذار نمیکرد. در آن زمان که کسی جرأت حرف زدن نداشت، در یک محیط دولتی، و حاکم آن زمان، ایشان از گفتن هیچ حقیقتی دریغ نمی کرد حقیقتی که بدین پیوند مستقیم داشت. اما دیگران چون دلیل نداشتند و یا اینکه شهامتشان را نداشتند، از اظهار خیلی از حقایق خودداری میکردند.

س: در خلال صحبتتان به مسأله ای اشاره کردید که آنهم اینکه استاد مطهری انسانی جنم اندیش و خشک اندیش نبودند و مسائل را با بروی باز میپذیرفتند در این زمینه هم توضیح دهید.

ج - سعه صدر ایشان به اینصورت بود که بنده خودم پادم هستم، که در سال ۵۳ تا ۵۴ شاید هم سال ۵۵ از من دعوت کرده بودند برای تدریس در دانشکده حقوق، در دانشگاه ملی بنده به دلیل محیطی که در آنجا حاکم بود نمی خواستم تدریس در آنجا را بپذیرم، و یک مدتی فکر میکردم که آیا صلاح است برای تدریس به آنجا بروم و یا نه (از نظر شرعی)؛ ایشان مشورت کردم ایشان فرمودند: برای چه به آنجا نمی روی تدریس کنی؟ بنده عرض کردم بدلیل اینکه من خودم را درخور آن محیط نمیانم و آن محیط را نیز متناسب با خودم نمی بینم و برای تدریس نمی روم. ایشان گفت من که استاد شما هستم در آن جلساتی که در آنجا و دانشکده های دیگر تشکیل میشود شرکت می کنم، برای اینکه با این جوانان ما فاصله برقرار نکنیم. و این فاصله ای که ما با جوانان برقرار کرده ایم، دین را به این روز تشنه است که حتی در حاشیه زندگی هم نیست. و من که استاد نو هستم و شما من را می شناسید برای خاطر دین و برای اینکه رابطه ای بین افکار جوانان و آئین های دینی پیدا شود و خوشایندی دین ب مردم این سرزمین محفوظ بماند و این پیوندی را که استعمار زمانه از هم گسسته تجدید بکنیم (که به صلاح این ملت تمام میشود)، من در حد خود در تمام دعوتهایی که اینها میکنند شرکت میکنم و وظیفه دینی خودم را انجام میدهم و توهم موظف هستی که برای تدریس به آنجا بروی. و اصولاً ایشان این روشن بینی را داشتند و ایشان بسیار دقیق مسائل را میدید مایک جلسات خصوصی هم به روز از اطلاع خیلی از همکاران داشتیم و مایک عده معمم در آن دانشکده بودیم، خودمان اختصاصاً یک جلسه داشتیم که این جلسه در منزل های گشت منزل ایشان و مرحوم دکتر مفتاح و چند تازرقای مهمی که داشتیم بخاطر اینکه در آن زمان خیلی مشکل بود که در یک محیط دولتی بخواند صد درصد مسائل دینی اجرا شود و ما این اهتمام را در آن دانشکده داشتیم، که این مسائل را عملاً پیاده کنیم و اینکار را هم می کردیم. در این جلسات روشن بود، وقتی که بحث میشد یک بقیه در صفحه ۲۷



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی